

## باز هم وحدت ملی!

### در ارتباط (ملی یووالی) نوشتہ اخیر جناب باری جهانی

(قسمت دوم)

حال تا حدی قابل فهم است وقتی، بعضی از ادبیان، شعرا، نویسنده‌گان، «منورین»، مجرب و کهن سال ما، در کبر سن، در شهرهای امریکا، «سکاندنواوی» و اروپا وغیره، حین ایراد بیانیه‌ها، در سالون‌ها و محلات مجلل، بیاد سابق از زندگی آنها در حالات عدم جنگ، کلماتی را، بحیث کلمات اصیل از فرهنگ ملی ما تذکر میدهند. وقتی حال از نسل جوان در زبان ما، می‌شنوند، که ممکن از جانب همین نسل جوان، چه در داخل افغانستان و چه در خارج از زبان آنها از امواج رادیو‌ها، و سایر میدیا‌ها، کلمات ناماؤس را می‌شنوند، همین «منورین»، هریک بشیوه تحلیل خود، بعضًا مبالغه آمیز توضیح میدهند، که گویا، به وحدت ملی صدمه میرسد. برداشت‌ها و ارزیابی‌ها مقاولت است. ما باید اول، با شیوه‌های علمی و معقول و از روی انصاف به اصطلاح عوام ما «سر بگریبان» خود نموده، دقیق بسنجم و بیاد آوریم، که ما به جامعه‌ما، از چه زمانی اصطلاح «ملت» را بمعنی مدرن کلمه بکار می‌برده‌ایم. آن ملتی را که ما در آن برقراری «وحدت ملی» را تعریف می‌داریم، دارای چه مشخصاتی بوده است، که حال از عدم وجود آن نام برده می‌شود. چگونه به تطبیق آن مفهوم، نایل می‌آئیم؟

وقتی ما از تاریخ کهن و پر افتخار مردم ما نام می‌بریم، به ذکر آن نه تنها حق بجانب هستیم، بلکه هویت معنوی و دستاوردهای بشری نیاکان ما برای ما عزیز است. این همه افتخارات از همه ماست. طوریکه در مقالات مختلف حالات متعدد را بیان داشته ایم، بیانید دست بهم دهیم و به قصه‌های مشابه به اصطلاح سر مگسک خاتمه دهیم. وقتی اگر کسی از هموطنان ما از مقوله ملت کار می‌کیرد، باید بطور واضح روشن سازد که آیا به «ملت» به مفهوم «ابدی» می‌نگرد که از بدو خلقت انسان از جانب اجداد قبول شده است و یا اینکه مطابق تعاریف «مدرنیست‌ها» از اضافه از ۲۰۰۰ سال عمر نمی‌بینند. روشن ساختن موضع ولو اشتباه آمیز هم باشد، برای حیات یک جامعه نه تنها عیب نیست، بلکه عملی است شریفانه. در یکی از نتایج حفريات «ارکیالوژی» می‌خوانیم:

«افغانستان، کشوری با کوه های مرتفع و دره های حاصل خیز، گنجینه حقیقی باستان شناسی در شرق شناخته شده است. موجودیت خرابه ها و ویرانه های شهرهای قدیمی در قلمرو آن، چون قصرها و معابد، از زمانه های دور گذشته شهرت بین المللی کسب کرده اند. شمار بزرگ آثار فوق العادة هنری کشف شده باستانی درین کشور خیلی حیرت انگیز و مبهوت کننده است. قابل تذکر است که تنها در چند سال محدود تحقیقات مراکز کلتوری در منطقه هده، اضافه از ۲۰۰۰ (بیست هزار) اثر هنری قیمتی، منجمله آثار استادانه و قیمت بها کشف شده است. مهمتر از همه اینست که میتوان در پرتو دستاوردهای حفريات باستانی، تمام اعصار تاریخ این کشور را در عهد کهن، مجددًا کشف کرد و در باره هزاران سال گذشته افغانستان معلومات بدست آورد.»

در قلمرو افغانستان در ادوار مختلف، تمدن‌ها ایجاد شده اند، و ویران گردیده اند. بعضی از تمدن‌ها و حتی قریب همه را مهاجین خارجی ایجاد کرده اند. قبل از ایجاد تمدن بخصوص خود آنها، تمدن‌های قبلى را ویران کرده اند. درین سرزمین فرهنگی بوجود آمده است، که از الحق و ادغام و همچنان همزیستی دوستانه فرهنگ‌های مختلف بوجود آمده است. به هر اندازه که درین زمینه تحقیق علمی صورت گیرد، گنجایش داشته و برای بشریت حائز اهمیت است.

در جمله کشور‌ها و تمدن‌های موجود، ملت‌هایی بسر می‌برند که بعضی از آنها دارای تجربه طولانی حیات دولتی اند و بعضی را هم جوان می‌نامند. افغانستان از جمله همان دول جوان است، که مانند هر یک از دول دیگر، مسیر رشد و انکشاف خود را با پرایلهای بخصوص خود آن پیموده است. این سرزمین در جمله کمترین نقاط کره زمین شناخته می‌شود که حد اعظمی مذاهب در آن پدیدار گردیده، ریشه داوینده و فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی پربار و شگوفان را هم زمانی درین قلمرو رشد داده اند.

وقتی به نوشتہ‌های هموطنانم چشم می‌اندازم، گاه گاه می‌بینم که دوستان زیادی، منابع مشابهی را، ممکن بزبانهای مختلف مطالعه نموده اند، این خود علامت مثبت است. ولی اینرا هم باید تذکر دهم که من تلاش نمی‌ورزم، تا جهات

منفی اظهارات دیگران را برجسته سازم، ولی جهات منفی و کمودی های خود را نبینم. یکی از اظهارات نظرم اینست، وقتی دوستان از «تفاق» ملی حرف میزنند، باید انتقاد را مشخص و بنام شخص و یا مرجع مشخص یاد کنند، تا همان دوستان هموطن به اصلاح آن پردازند. ولی در عین زمان باید روش سازیم که ما چه تعریفی را می پذیریم. بسیاری هموطنان ما تعریفات را از منابع معتبر درست می گیرند، ولی وقتی توضیحات بعدی بعضی از آنها را تعقیب نمائیم، انحرافات سنگین آنها از معیار های تعریفی، بر ملا میگردد.

وقتی اگر ما دولتی را میخواهیم که بر طبق تعاریف دانشمندان غربی شbahat داشته باشد و هم مفهوم ملت و فرهنگ را آنچه دیگران فهمیده اند، تحت مطالعه قرار داده، از آن الهام گرفته و در امتزاج با ارزش های وطنی و مذهبی و فرهنگی مردم ما، جامه عمل بپوشانیم، باید حداقل چند نمونه را از نظر بگذرانیم. به همگان معلوم است که پس از انقلاب فرانسه، شیوه حکومداری و حیات دولتی در سراسر جهان دستخوش تغییرات و دگرگونی های عمیق گردیده است.

طوریکه قبل از جوانی دولت در کشور ما نام بردم، حال می بینیم که زمان تأسیس دولت سلطنتی افغانستان را مجله «شپیگل» در شماره ۵۱، سال ۱۹۵۵، سال ۱۷۴۷، چگونه تعریف نموده است: «زمانیکه در سال ۱۷۴۷، پادشاه پارسی، نادر توسط امر محافظان وی بقتل رسید، یک افسر قطعه سوار پارسی، افغانی الاصل بنام احمد، فرمانده ۱۰۰۰۰ سوارکار جنگی و امر محافظت خزانه طلای پادشاه شمرده میشد که در جمله الماس کوه نور نیز شامل بوده است. بكمک سوار کارش و ثروت، اقوام کوهستانی را متخد ساخته، خود را شاه آنان ساخت، بر هند هجوم برد و بتاریخ ۷ جنوری ۱۷۶۱ در محاربة «درخت منگوی» سیاه در نزدیکی «پانی پت»، ۲۰۰۰۰ هندو را از پا در انداخت. هند بدینوسیله چنان تضعیف گردید که انگلیس حين اشغال آنکشور، با هیچ مقاومت قوی دیگر روبرو نگردید.» (صفحه ۳۹)

انقلاب فرانسه در سال ۱۷۹۱ به پیروزی رسید. شاهی مشروطه درین پروسه تعریف خود را روشن ساخت. در غرب اروپا و شمال امریکا، سنگ پایه های دول جدید گذاشته میشد. در جهان غرب، که هر روز ت Xenik جدید اختراع و صنعت ماشینی پایه گذاری میگردید، در ساحة علمی نیز تهداب گذاری های جدید علمی ت Xenik گذاشته میشد. در ساحة اقتصاد مکاتب جدید و دانشمندان سر بلند می نمودند، تا سیستم سرمایه ای را رشد و تقویت بخشد. در جهان غرب و منجمله در آلمان و امریکا، مضمون اقتصاد ملی، بجای اقتصاد سیاسی در پوهنتون ها به تحقیقات و آموزش ادامه میدادند. برای چنین تعاریف، در تحت رهبری قدرت نوین، یعنی بورژوازی، صحنه های جدیدی از مقابله ها در مراکز قدرت، راه می یافت. این انکشافات در کشور ما نیز بی اثر نبوده است. به مقطع دیگری از گزارش شپیگل نظر می اندازیم: «در اولین تلاش، با خاطر تأمین افغانستان بحیث یک قلمرو مقدماتی در برایر ملکیت هندی آن، انگلیس زمانی اقدام نمود، وقتی جنral فرانسوی «بنایپارت» (۱۷۹۸) بر مصر حمله کرد و در آنجا اهداف خود را که بسوی شرق پیش روی خواهد کرد، اعلام داشت. متعاقباً دو سال بعد با «زار پاول» (Zar Paul)، پلانی را برای اشغال هند مطرح نمود.

برتانی ها مردی را بنام «مالکولم» (Malcolm) از اردوی مدراس (Madras-Armee) بدربار تهران فرستادند. «مالکولم» نخست بیک اتحادی دستیاب شد، و پارس (Persien) و انگلیس (England) را بر علیه خطرات روسی - فرانسوی متخد ساخت. پارسی ها را مکلف ساخت، تا در حالت یک حمله افغانی بر هندوستان، از جانب خود بر افغانستان حمله کنند.

زمانیکه باز هم «ناپولیون» (Napoleon)، با روس ها در «تلسیت» (Tilsit) (۱۸۰۷) و در زمان «کنگره پادشاهان یا شهر ادگان» (Fürstenkongress) (۱۸۰۸) در «ایرفورت - آلمان: مترجم» (Erfurt)، با «زار الکسندر اول» (Zar Alexander I.) دیدار داشت، درین فرصت بار دیگر پلانهای روسی - فرانسوی در باره اشغال هند جوش خورد، «کمینی تجاری هند شرقی» بر تانوی تصمیم اتخاذ نمود تا با پادشاه افغانستان مستقیماً بمذاکره ببردازد.

پادشاه افغانستان، به جانب انگلیس جواب مثبت داد که از کشورش در برایر یک حمله روسی - فرانسوی دفاع خواهد کرد، در عین زمان امتناع ورزید تا اضافه از آن مناسبات مستحکمی با برتانی ها در هند برقرار نماید. برای نخستین بار در تاریخ، به اینطريق یک قدرت بزرگ تماسی را با افغانها گرفته است. برای بار اول همچنان، به ان قدرت بزرگ افغانها، موقف و ادعای حق خود را بیان داشته اند، که استقلال خود را در همه جهات حفظ خواهند نمود.» (همانجا)

مؤرخین ما به آن دولت وقت افغانستان خود تعریفی داده اند، که درینجا روی آن بحث عمیق گنجایش ندارد. ولی از آنچه اکثریت «منورین» ما، بخصوص آناییکه خود در خارج از کشور بسر می برند، ممکن بعضی ها، حتی تابعیت دوگانه هم داشته باشند، اصطلاحات و مفاهیم «مدون» دولت و «وحدت ملی» را بکار میبرند، به نسبت «بغرنجیت» موضوع که بعضی مفاهیم مختلف را با هم مخلوط میسازند، بدون آنکه برای رهنمایی خواندنگان توضیحی و یا تذکری

از منابع مؤخذ بعمل آورند، در ذیل بعضی از مفاهیم را که ممکن در مقالات دیگر هم خواندنگان محترم دیده باشند، باز هم یاد آورشوم:

ماکس ویبر که نام مکمل او «مکسی میلیان کارل ایمیل ویبر» (Maximilian Carl Emil Weber)، متولد ۲۱ اپریل ۱۸۶۴ (امیر شیر علی خان جانشین پدرش امیر دوست محمد خان میگردد)، در شهر «ایرفورت» آلمان، ومتوفی در ۱۹۲۰ در شهر «مونشن» یا «مونیخ». (یکسال بعد از استقلال کشور ما)

وقتی از اصطلاح «منور» و دانشمند، نام میریم، بینم که در ملت های دیگر، شخصیت های صاحب نظر آنها، دارای چه درجه علمی بوده اند و نقش آنها، در اصلاح و رهنمایی جامعه آنها چگونه عملی میگردد. این چنین انسانها، چگونه اعتماد مردم خود را در ساحتات علمی، فعالیت های اجتماعی، طرز دید سیاسی و ایدلوجیک و هم حیات شخصی کمایی می نمایند.

ماکس ویبر، دانشمند علوم اجتماعی، حقوقدان، عالم اقتصاد ملی و اقتصاد اجتماعی همچنان معروف بهیث «کلاسیکر» (Klassiker)، علم اجتماع و همچنان مجموع فرهنگ (-Kultur) و علوم اجتماعی شمرده شده، آثار گرانبهای او خارج از سرحدات قاره، از اعتبار علمی برخوردار است. ماکس ویبر خود طرز دید سیاسی «لیبرال» بورژوازی داشته است، موضوعگیری روشن داشته، موصوف دولت را جنبین تعریف نموده است:

« دولت به همان تشکلی اطلاق میگردد که انحصار قدرت مشروع را در اختیار دارد. »

همین شخصیت همچنان در رابطه با ملت، تعریف خود را چنین ارایه میدارد: «ملت اتحاد یا جماعتی است از احساس و حالت روحی و روانی، که بطور مناسب، اعلامیه بخصوص خود را می پذیرد و بدینترتیب ملت اشتراکی است، که بصورت نورمال متمایل، به ایجاد و پا تأسیس دولت مربوط خودش است.» (سمیت، ناسیونالیزم و مدرنیزم، صفحه ۱۴)

ادامه دارد